وصیت نامه شهید "ابراهیم دبیری"

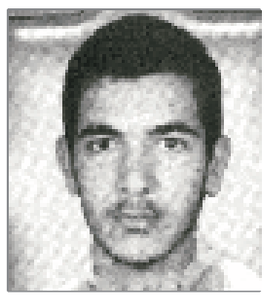

۶۵/۱۰/۱

زندگی نامه

شهید " ابراهیم دبیری " روز یکم آبان ماه سال ۱۳۴٤ در روستای فین از توابع بندرعباس به دنیا آمد . او فرزند چهارم خانواده بود .
"شهید ابراهیم " تحصیلات ابتدایی خود را تا سوم در دبستان بدر فین و چهارم در دبستان جاوید بندرعباس و پنجم را در دبستان حافظ طی نمود . او دوران راهنمایی خود را در مدرسه شهید سایانی و متوسطه را در دبیرستان شهید چمران بندرعباس با موفقیت گذراند.
مادر شهید اهل جلسات قرآن بود وبه اهل بیت سلام الله علیهم ارادت خاصی داشت . پدر شهید نیز اهل مسجد و نماز بود و در جلسات عزاداری و اعیاد ائمه شرکت فعال داشت .
برادر بزرگش شهید محمد که ۱۹ سال بزرگتر از شهید " ابراهیم " بود، در شکل گیری شخصیت دینی و انقلابی او تاثیر بسزایی داشت .
شهید " ابراهیم " در دوران دبستان در روستای فین در مساجد حضرت علی (ع) و سید " احمد " حضور فعال داشت و فراگیری قرآن و آموزه های دینی را از اینجا شروع نمود . شهید " ابراهیم " با دوستان شهید خود دانشمند و جاهد در سال ۱۳۵٦ جلساتی ترتیب می دادند و در تظاهرات ها شرکت می کردند . او در سال ۱۳۵٦ در مراسم چهلم شهدای قم و شهید مصطفی خمینی در مسجد کوفه بندرعباس به اتفاق برادرش شرکت می کند . شهید " ابراهیم " با شرکت در مجالسی که به مناسبت شهادت یا میلاد ائمه (ع) درمنازل

شهید "ابراهیم" با شرکت در مجالسی که به مناسبت شهادت یا میلاد ائمه (ع) درمنازل افراد انقلابی تشکیل می شد با مسائل مذهبی و انقلابی و سیاسی ایران آشناتر می شد

افراد انقلابی تشکیل می شد با مسائل مذهبی و انقلابی و سیاسی ایران آشناتر می شد . یکی از پایگاه هایی که شهید فعالیت های ضد رژیم شاه خود را از آنجا شروع نمود ، مسجد فاطمیه بندرعباس بود . مطالعه کتب مذهبی و اجتماعی در شکل گیری شخصیت او تاثیر زیادی داشت . او علاقه زیادی به مطالعه کتاب داشت از همین رو کارتنی پر از کتاب در زمینه های مختلف داشت که بیشتر داستانی بودند و یا قالب مبارزاتی داشتند . "شهید محمد " با فرستادن کتاب از قم یا شهرهایی که مسافرت می رفت ، او و سایر برادران را به مطالعه علاقه مندتر می ساخت .
او کتابهای ممنوعه را با عنوان کادو می فرستاد تا کسی متوجه نشود . " شهید ابراهیم " با پیروزی انقلاب فعالیت خود را عمدتا در قالب بسیج ادامه داد . او با شرکت گسترده در فعالیت های مساجد جوادالائمه و مخصوصا مسجد صاحب الزمان محله الشهدا فضای جدیدی را برای خودش خلق کرد . او از سال ۵۷ به بعد با ساماندهی بچه های سپاه اصفهان " ابراهیم " در تیرماه سال ۱۳٦۵ در عملیات کربلای یک که منجر به آزادی مهران شد از ناحیه پا مجروح می شود ولی به خانه مراجعت نمی کند .
آخرین عملیات که شهید " ابراهیم" در آن شرکت می کند عملیات کربلای ٤ است . او دراین شب تخریب چی گردان غواص ها است و ماموریت او عبور دادن گردان غواص ها از بین موانع و مین های منور دشمن در خط جزیره ام الرصاص واقع در آنسوی اروند رود در مقابل شهر خرمشهر است . عصر همان روز عملیات هنگامی که بچه ها تجهیزات خود را برای عملیات آماده می کنند ، خط خودی توسط هواپیماهای دشمن بمباران می شود . تعدادی از بچه های تخریب شهید می شوند . ولی آنها با اراده مصمم بعد از خواندن نماز مغرب و تاریک شدن هوا وارد اروند می شوند ولی هنوز تمام ستون

او مانند مولایش حسین (ع) سر به بدن نداشت . بعد از انتقال بدن مطهر او به بندرعباس در سن ۲۱ سالگی در گلزار شهدای این شهر به خاک سپرده شد

غواص ها وارد آب نشده اند که منورهای دشمن منطقه را روشن می کند . آتش بسیار شدیدی از هوا و زمین بر روی سر بچه ها باریدن می گیرد . ابتدا سازماندهی بچه ها کمی به هم می ریزد . ولی او و همرزمش مرحوم " حسین ضعیفی " که هدایت گردان را تا بعد از موانع دشمن به عهده داشتند با عزم قوی وارد آب می شوند. هنوز چند متری از ساحل دور نشده که " حسین ضعیفی " از ناحیه صورت مورد اصابت تیر قرار می گیرد . " ابراهیم" با خونسردی " حسین " را به لب آب می آورد و به گمان اینکه او شهید و در سال ۱۳٦٤ وارد واحد تخریب لشکر ٤۱ ثارالله می شود . شهید " ابراهیم " دوره های تکمیلی و تخصصی تخریب و انفجارات را در اهواز طی می کند و دوره غواصی را در دریاچه سددز و رودخانه های استان خوزستان به پایان می رساند.
او برای آمادگی جهت شرکت در عملیات کربلای ٤ تقریبا شش ماه شب و روز و در سرمای سوزناک استان خوزستان آموزش دید . شهید " ابراهیم " در تیرماه سال ۱۳٦۵ در عملیات کربلای یک که منجر به آزادی مهران شد از ناحیه پا مجروح می شود ولی به خانه مراجعت نمی کند .
آخرین عملیات که شهید " ابراهیم" در آن شرکت می کند عملیات کربلای ٤ است . او دراین شب تخریب چی گردان غواص ها است و ماموریت او عبور دادن گردان غواص ها از بین موانع و مین های منور دشمن در خط جزیره ام الرصاص واقع در آنسوی اروند رود در مقابل شهر خرمشهر است . عصر همان روز عملیات هنگامی که بچه ها تجهیزات خود را برای عملیات آماده می کنند ، خط خودی توسط هواپیماهای دشمن بمباران می شود . تعدادی از بچه های تخریب شهید می شوند . ولی آنها با اراده مصمم بعد از خواندن نماز مغرب و تاریک شدن هوا وارد اروند می شوند ولی هنوز تمام ستون غواص ها وارد آب نشده اند که منورهای دشمن منطقه را روشن می کند . آتش بسیار شدیدی از هوا و زمین بر روی سر بچه ها باریدن می گیرد . ابتدا سازماندهی بچه ها کمی به هم می ریزد . ولی او و همرزمش مرحوم " حسین ضعیفی " که هدایت گردان را تا بعد از موانع دشمن به عهده داشتند با عزم قوی وارد آب می شوند. هنوز چند متری از ساحل دور نشده که " حسین ضعیفی " از ناحیه صورت مورد اصابت تیر قرار می گیرد . " ابراهیم" با خونسردی " حسین " را به لب آب می آورد و به گمان اینکه او شهید شده در حالی که گریه می کند او را در آغوش می گیرد و می بوسد و به سمت خط دشمن حرکت می کند . در زیر آتش شدید دشمن در حالی که دوستانش یکی یکی شهید می شوند.
" شهید ابراهیم " با شجاعت تمام خودش را به خط دشمن می رساند .
او دیگر فرصت باز کردن موانع و خنثی کردن مین های منور را ندارد ، چون عملیات لو رفته دشمن ستون غواصها را زیر آتش دارد . او از در بنگال (نوعی ماده منفجره) را بر می دارد و زیر موانع قرار می دهد و راه را برای رزمندگان باز می کند .
دوستان " ابراهیم " تا اینجا عملیات او را دیده اند و بعد از آن کسی او را ندیده است . خبر برنگشتن " ابراهیم" از عملیات به گوش برادرانش می رسد. برادرش " عباس " برای به دست آوردن خبری از او راهی اهواز می شود . در سر راهش به بیمارستان نمازی شیراز می رود و از "حسین ضعیفی" که در شب عملیات توسط " شهید ابراهیم " نجات پیدا کرده بود، جویای احوالش می شود واومی گوید بعد از بیرون کشیدن من از آب و گذاشتن ، در ساحل به سمت خط دشمن رفته و دیگر او را ندیده است.
به اهواز می رود و از فرمانده گردانی که " ابراهیم " تخریب چی او بوده جویای احوالش می شود او نیز می گوید : بعد از لو رفتن عملیات و به هم ریختن ستون ها او را ندیده است . بالاخره جسد شهید " ابراهیم " بعد از ٤۰ روز توسط جریان های رود اروند به ساحل خودی رسید .
او مانند مولایش حسین (ع) سر به بدن نداشت . بعد از انتقال بدن مطهر او به بندرعباس در سن ۲۱ سالگی در گلزار شهدای این شهر به خاک سپرده شد .

سلام بر خون پاک شهیدان ، سلام بر تشنه لبان عاشق

صدای شهیدان و صدای بیسیم چی و صدای فرمانده و تیر و تفنگ و آرپیجی در گوشم مرا به حال و هوای جبهه می برد.
نمی توانم حالشان را درک کنم ولی می دانم با عشق تحمل می کردند چون هدفشان شهادت در راه حق تعالی بود

پنج شنبه ۱۷ اسفند دلم پر می کشد به سوی شلمچه بوی خاکش را احساس می کنم چگونه با انتظار تا صبح بخوابم .
در اتوبوس:
سختی راه را به خاطر دیدار شما تحمل می کنم . ای شهید ، ای شهید مرا به سوی خود بخوان اگر تویی که مرا دعوت کرده ای مرا بخوان ؛ سویت می آیم .
در راه:
شیراز : شهر و دیار عشق ، شهر صدایم کن . ای شلمچه آیا بدون لمس کردن خاک پاکت باید برگردم . می دانم ، می دانم اگر تو بخواهی ، می شود ای خدا می دانم ای شهید اگر مرا دعوت کرده ای می آیم به سویت .
اکنون که یکی یکی از شهرها می گذریم عطشم برای رسیدن بیشتر و بیشتر می شود .
شیراز : شهر و دیار عشق ، شهر بفرمایید صبحانه ...
گچساران ، بندرامام و ماهشهر و اهواز و اردوگاه ، ... آبادان . بیمارستان صحرایی امام علی حالا که می دانم رسیده ایم تمام جانم تیر می کشد . به صندلی میخکوب شده ام ناگهان برمی خیزم از اتوبوس پیاده می شوم قدم هایم را آرام بر می دارم خدایا یعنی پاهایم خاک خون ، خاک عشق را لمس می کند تمام وجودم پر از شور است قرآن را می بوسم و وارد می شوم سلام ، سلام خادمین این مکان مقدس سلام زائران عاشق سلام شهیدان میهمان نواز آیا انتظار مرا می کشیدید . نمی دانید برای این وقت چقدر ثانیه شماری کرده ام دو رکعت نماز عشق سجده شکر بر این مکان مقدس ، بر این خاک متبرک و معطر زخون شهیدان به جا می آورم .
زمان رفتن است ،زمانی که از این دیار به دیار بهتر می رویم .
حرکت می کنیم به سوی شهر خون به سوی خونین شهر ، خرمشهر ، شهر نخل و نخلستان های سوخته .
صدای شهیدان و صدای بیسیم چی و صدای فرمانده و تیر و تفنگ و آرپیجی در گوشم مرا به حال و هوای جبهه می برد.
نمی توانم حالشان را درک کنم ولی می دانم با عشق تحمل می کردند چون هدفشان شهادت در راه حق تعالی بود .
ای شهیدان طلب شفاعت مرا نیز از آقایمان بخواهید .
نزدیکی شهیدان و نامه های تشنه لبان را حس می کنم زمانی که در شلمچه با لبانی تشنه اما قمقمه های پر از آب جان دادند . آه ...ای فداکاران اسلام آیا اگر شما نبودید من هم اکنون زنده بودم .
در اردوگاه که بیمارستان صحرایی امام حسین است چه زیباست در گوشه گوشه اتاقهایشان صدایشان را می شنوم آب ... آب ... آخ ... یا حسین ... یا زینب ... این ناله های آنان است که وقتی به یاد زینب و کربلا می افتند خود را و دردشان را فراموش می کنند .
دوستتان دارم و به عشقتان آمده ام مرا به سوی خود بخوانید ای سبکبالان ، ای شهیدان ، شلمچه حس غریبی دارد حسی که انسان را با خود تا اوج آسمان می برد تا فرشتگان تا شهیدان آیا نمی خواهی از این فرصت استفاده کنید ای جوانان .
شلمچه ، طلائیه که به زمینش دو میلیون و اندی گلوله اثابت کرده و میلیارد ها قطعات خون در ۲٤ کیلومتری هویزه جایی که عملیات نصر انجام شدو ٦٤ شهید داد که ۲ تای آن گمنام است . برای شادی روحشان ختم صلوات می فرستیم .
دهلاویه : دوشنبه ۸۵/۱۲/۲۱ ساعت ۱۰/۲۷ صبح با ژیان لشکر ۹۲ زرهی خوزستان برای شادی روحشان صلوات
دهلاویه جایی که با شنیدن یاد شهید بزرگوار شهید چمران می افتم .
یادواره شهید چمران و زندگینامه او را می خوانم انگار تمام لحظاتش از مقابل چشمانم می گذرد.
ای شهید ، ای شهید چمران سلام مرا به دیگر هم رزمانت نیز برسان .
سلام مرا به مولایم علی بن حسین به زهرا به مهدی برسان .
رزم شب : رمز عملیات یا زهرا چشمانم را می بندم با شلیک هر گلوله و انفجار صلوات می فرستم به روح شهیدان تمام صحنه هایش از مقابل چشمانم می گذرد یا زهرا ، یا حسین ، سید کجایی بچه ها تشنه اند سید مهمات نداریم سید نخودمان تموم شد سید بچه ها تلف شدند.
اشک می ریزم به یاد شهیدان .
دوشنبه ۸۵/۱۲/۲۱ ساعت ۱۲ مکان شهادت شهید آوینی از خاک متبرکش برمی دارم . دلم گرفته زیرا که وقت وداع رسیده چگونه از شما دل بکنم نمی توانم . با سختی خداحافظی می کنم و باز هم می گویم سلام مرا به هم رزمان خود ،به تشنه لبان ، به مولایم علی ،به تشنه لب حسین ،به زینب ،به زهرا برسانید

رازمند
دانشجوی کامپیوتر

نخل هایی که تشنه اند اما شاعرانه توصیف می شوند

◄ نقدی بر نخل های تشنه ، کنارهای سیراب

"نخل های تشنه ، کنارهای سیراب " در حجم یکصد و هفتاد و هشت صفحه مشتمل بر یازده فصل نوشته شده و به زندگی شهید فاطمه نیک (درویشی) می پردازد ، ماجرا از آنجا که پدر فاطمه دارفانی را وداع می گوید و او همراه خانواده از میناب به جزیره هرمز سفر می کنند ، شروع می شود .

" فاطمه " با ناخدا " ابراهیم " ازدواج می کند، یکی پس از دیگری فرزندانش را به دنیا می آورد. در دوران دفاع مقدس از مجموع چهار پسر او سه نفر به نام های " محمد " ، " علی " و " غلام " به شهادت می رسند . " موسی درویشی " برادر " فاطمه " و فرزند او " حر درویشی " ، " محمد شفیع مدنی " خواهر زاده اش و عبدالعلی دریانورد ، همسر حنیفه و داماد فاطمه نیز شهید می شوند . در پنجم مرداد ۱۳٦٦ فاطمه نیک به همراه تنی چند از اعضاء خانواده اش به زیارت خانه خدا می رود و در راهپیمایی برائت از مشرکین در ماجرای حج خونین به دست پلیس مزدور دولت سعودی به شهادت می رسد . خانواده هر چه جست و جو می کنند ، نشانی و یا حتی جسد او را نمی یابند و به ایران باز می گردند . پس از ماهها پسرش محمود او را در مکه شناسایی می کند و به وطن باز می گرداند .
ماجراهایی که خانواده در طول این سالها از سر می گذرانند ، محور اصلی اثر به شمار می آید . در راس این ماجرا ها فاطمه به عنوان مادر و مدیر خانواده نقش موثری در تربیت فرزندان مومن و متعهد ایفا می کند.
تاثیر آموزه هایش بر فرزندان به وضوح در سطر سطر اثر هویدا است.
همسر او به صید ماهی اشتغال دارد و کمتر پیش می آید که در خانه باشد.
بنابراین نگهداری از بچه ها ، پختن نان ، رسیدگی به دام ها و انجام امور دشوار خانه داری در جزیره به عهده " فاطمه " است .
" فاطمه " از صبح بر می خیزد ، شیر دام مختصری را که دارند می دوشد ، نان می پزد ، اجاق را روشن می کند و هیزم آن را از ساحل می آورد ، نمک را از دل دره می آورد و با چوب بر سنگ ها می زند تا به شکل پودر در آید .
او برای آوردن نمک ، یک شب را تاصبح پیاده روی می کند تا به دره برسد و دوباره همان مقدار در راه است تا به منزل برگردد . این تصاویر و توصیفات از نوع زندگی دشوار زنی با چند فرزند در جزیره هرمز ، نشانه استقامت شخصیت اصلی اثر است .درواقع چنین زنی به فرزندانش درس غیرت ، شهامت ، عشق به هموطن و شهادت در راه دین و ناموس و وطن را می آموزد .
او بر فراق عزیزانش صبر می کند و داغ آنان را تاب می آورد تا از ارزش اقدامی که برای دین و وطن خود انجام داده ، کاسته نشود .

شمس خسروی
روزنامه جمهوری اسلامی ۸۵/۹/۲۶

زمزمه شهید چمران چند ساعت قبل از شهادت بر روی کاغذ

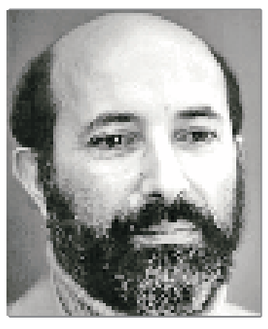

ای حیات ! با تو وداع می‌کنم . با همه زیبائی‌هایت؛ با همه مظاهر جلال و جبروت؛
با همه وجود وداع می کنم. با قلبی سوزان و غم آلود به سوی خدای خود می‌روم.
و از همه چیز چشم می‌پوشم.... ای پاهای من!!
می‌دانم شما چابکید.
می‌دانم که در همه مسابقه‌ها گوی سبقت را از رقیبان ربوده‌اید.
می‌دانم که فداکارید.
می دانم که به فرمان من، مشتاقانه بسوی شهادت، صاعقه‌وار به حرکت در می‌آئید.
اما من آرزوئی دارم.
من می‌خواهم که شما به بلندی طبع بلندم به حرکت درآئید.
به قدرت اراده آهنینم محکم باشید.
به سرعت تصمیمات و طرحهایم سریع باشید.
این پیکر کوچک ، ولی سنگین از آرزوها و نقشه‌ها و امیدها و مسئولیت‌ها را، به سرعت مطلوب، به هر نقطه دلخواه برسانید.
در این لحظات آخر عمر آبروی مرا حفظ کنید.
من چند لحظه بعد به شما آرامش می‌دهم.
آرامش ابدی!!
دیگر شما را زحمت نخواهم داد.
دیگر شب و روز شما را استثمار نخواهم کرد.
دیگر فشار عالم و شکنجه روزگار را بر شما تحمیل نخواهم کرد.
دیگر به شما بی‌خوابی نخواهم داد.
و شما دیگر از خستگی فریاد نخواهید کرد.
از درد و شکنجه ضجه نخواهید کرد.
از بی‌غذائی، از گرما و سرما شکوه نخواهید کرد.
آرام و آسوده ، برای همیشه ، در بستر نرم خاک ، آسوده خواهید بود .
اما...
اما این لحظات حساس،
لحظات وداع با زندگی و عالم،
لحظات لقاء پروردگار،
لحظات رقص من در برابر مرگ،
باید زیبا باشد.

طالع بینی

◆ فروردین ماه :

فرد مورد علاقه متولدین این ماه خیلی روی رفتار و اخلاق مهربان و انسانی شان حساب می کند . اگر دلیل خستگی و مشغله و غیره ، این رفتار تغییر کند مسلما" این روابط را بهم می ریزد . روحیه کمک در متولدین این ماه بسیار بالا ست

◆ اردیبهشت ماه :

با پیش آمدن بعضی حوادث ، عده ای از متولدین این ماه دچار پشیمانی شده و خود را در ایجاد این حوادث مقصر می دانند در حالیکه در اصل چنین نیست و باید این را بپذیرند که این مسائل در هر حال پیش می آید . جاه طلبی بعضی از اطرافیان برای در صدی از متولدین این ماه دردسر و مشکل ایجاد نموده است و بهتر اینکه تا حد ممکن جلوی این گروه را بگیرند .

◆ خرداد ماه :

توقع عزیزان و دوستان و آشنایان از متولدین این ماه همیشه زیاد است، البته چنین روحیه ای تنها بدلیل امکانات و فداکاریهای متولدین این ماه بوجود آمده است ، بسیاری از پدر و مادرها که فرزندی متولد این ماه دارند خوشبخت هستند و درضمن فرزندانی هم که پدرانی متولد این ماه دارند در صف خوشبخت ها قرار دارند . اشتباه و سهل انگاری بعضی از اطرافیان سبب ضرر و زیان و دردسر برای ۵۰ درصد از متولدین این ماه شده

◆ تیر ماه :

بعضی ها نسبت به شما حسادت می کنند و حتی کینه می ورزند اما درایت و خوش خلقی شما بالاخره این فضا را تغییر می دهد . ادب و متانت شما به کمکتان می آید تا از شرایطی سخت و طاغت فرسا رهایی یابید . با دوستان قابل اعتماد خود بیشتر تماس داشته باشید و در مسائل مهم با آنها مشورت کنید . شما به راهنمایی و همفکری آنها نیاز دارید . به گذشته فکر نکنید، چون ممکن است آینده را از دست بدهید

◆ مرداد ماه :

زحمت شما زیاد می شود، و این مقدمه ای برای حرکتتان در یک مسیر دلخواه است . فعالیتهای فرهنگی می تواند اصل وجودی شما را به اطرافیان بشناساند، ضمن آنکه خودتان را نیز خوشحال می کند. اگر تصمیم گیری راجع به فعالیتهای اقتصادی خود را کمی به تعویق بیندازید، به نفع شما خواهد بود . به طور کلی طالع شما در زمینه امور عاطفی و فرهنگی روشن است.

◆ شهریور ماه :

شرایط فعلی خود را در محیط کار حفظ کنید . تغییر و تحول در این مقطع زمانی برای شما مفید نیست با افراد خانواده بحث و جدل نکنید چرا که ممکن است باعث دلخوری یکی از آنها شوید . کمی قرار و آرام داشته باشید و در کارها عجله نکنید تا به آرامش لازم دست یابید نسبت به کسی که اشتباهات شما را برایتان بر می شمارد نه تنها ناراحت نمی شوید بلکه به نتایج جالبی هم دست می یابید .

◆ مهر ماه :

اجازه ندهید برخی مسایل شما را آزار دهد . برخی کارهای شما متوقف شده است ولی در این ماه بنیه و توان بیشتری برای انجام آنها خواهید داشت . این ماه، می تواند ماه پیشرفت و ترقی برای شما باشد، امّا این موضوع یک شرط دارد و آن تمرکز شما بر چیزهای مهم است، که در این صورت بهترین نتیجه را برای شما درپی خواهد داشت . سعی کنید خودتان باشید و کارهایتان را به خوبی انجام دهید

◆ آبان ماه :

فشار زیادی به خود نیاورید، زیرا این ماه زمان بی قراری سال است . شما در این ماه احساس ویژه ای از دوستان و خانواده خود انتظار دارید . چند قدم عقب بگذارید و درباره ناز پروردگی خود کمی بیندیشید . اگر چنین نکنید یک شکست در انتظار شما ست و آن نتیجه خطا و اشتباه خودتان است

◆ آذرماه :

اندیشه خود را برای خود نگه دارید، با این کار ارتباط خود را با دیگران حفظ خواهید کرد . اگر سرمایه خود را در جای امن نگهداری نکنید برای رفع مشکلات در سراشیبی قرار خواهید گرفت . این ماه زمان مناسبی است که مسایل اقتصادی را در نظر بگیرید و به آینده توجه کنید . اگر در این ماه طرح آینده خود را مشخص نکنید بعدا" عقب خواهید ماند

◆ دی ماه :

شما همیشه در میهمانی ها گل سر سبد هستید ، و حالا ممکن است این میهمانی به خصوص و با شکوه در خانه خودتان برگزار شود ! افرادی را به منزلتان دعوت نمایید که ارزش دوستی را برای شما دارند . ممکن است به همراه شخصی عزیز سفری داشته باشید ، شخصی که به او علاقمند بودید . این سفر یکی از پرحادثه ترین و ماجراجویانه ترین سفرهای عمرتان خواهد بود .

◆ بهمن ماه :

به نفع شماست که راحت از کنار مسائل عبور کنید . هر چند انجام این کار برای شخصی مثل شما بسیار دشوار است ، ولی لازم است اجازه دهید که زمان مشکلات زیادی را حل کرده و مسایل راه تدریجی خود را طی کنند . سرنوشت و تقدیر بهترین ها را برایتان رقم می زنند . در این ماه از دروغگویی بپرهیزید و مواظب باشید حرفی نزنید که بعدها به ضررتان تمام شود . در انتظار بروز مشکلات مالی باشید . در مورد هر کاری ابتدا مشورت نمایید در غیر این صورت با هزینه های سرسام آوری مواجه خواهید شد .
قطعا" مایل نیستید چنین بلایی سرتان بیاید ، پس هوشیار و آگاه باشید

◆ اسفندماه :

این هفته برای شما به منزله وفور و نعمت و فراوانی محسوب می شود. در این هفته می توانید با خیالی راحت به همراه همسرتان به دیدار دیگر شهرها بروید . حقیقتا" چنین سفری آن چنان به رابطه شما دو نفر استحکام می بخشد که حتی تصورش را هم نمی‌کردید . اگر مجرد هستید ، اکنون زمان مساعد برای همسری دلخواه در شهرهای دور فرا رسیده است . به احتمال زیاد در اواخر این هفته اعضای خانواده تان حرفهای زیادی راجع به خواستگار اخیرتان خواهند داشت .